



در کنار یکی از موکبها که در طول مسیر بی شمار دیده می شود پذیرایی می شود



کلاه و دمپایی که مورد نیاز راهپیمایان است می فروشند. صاحب یک مغازه ساندویچ فروشی دستگاه جوجه گردان را داخل پیاده رو آورده و به مسافران کربلا مرغ بریان و کنتاکی صلواتی می دهد.

نان داغ کباب داغ

کمی جلوتر جمعیت زیادی در صف ایستاده اند. در این موکب بساط تنور نانویی و منقل کباب پزی علم شده و نان داغ - کباب داغ به زوار می دهند. این طولانی ترین صف برای دریافت غذا در طول مسیر بود؛ یک نفر گوشت تازه را چرخ می کرد، دیگری آن را در یک دیگ بزرگ با پیاز و مواد دیگر مخلوط می کرد، یک نفر کبابها را سیخ می گرفت، آن یکی کبابها را روی منقل می گذاشت و باد می زد و دو سه نفر هم کبابها را لای نان می گذاشتند و به دست مردم می دادند.

چهار راه عشق

زائران اربعین از سه مسیر بغداد، اماره و دیوانیه وارد شهر دوبرج می شوند و به سمت کربلا ادامه مسیر می دهند. مردی از اهالی این شهر می گوید: اینجا چهار راه عشق است. حضور این همه زائر و مسافر کربلا برای مردم عراق نعمت است.

۲۰ دیگ بزرگ برای شام زائران

به فاصله چند متر آن طرفتر موکب دیگری قرار دارد که اعضای این هیات ۲۰ دیگ بزرگ را برای پختن شام روی آتش گذاشته بودند و سر آشپز در حال آبکشی برنج بود. در کنار آن هم ۱۵ سبد مرغ قرار داشت که آماده سرخ کردن بود.

ایست و بازرسی و اقدامات تامینی

هر چه به کربلا نزدیک می شویم تراکم جمعیت بیشتر می شود و به تناسب آن، اقدامات امنیتی و تامینی و پستهای ایست و بازرسی بیشتر می شود؛ تمام عرض پل راهروهایی به وسیله نردههای فلزی بر روی رود فرات درست کرده بودند که مردم باید در یک ستون وارد این راهروها می شدند و ماموران اقدام به بازرسی بدنی آنها می کردند، حجم جمعیتی که در طول خیابان حرکت می کردند از جریان رود فرات بیشتر و شدیدتر بود.

"مسافر ری؛ عاشق کربلا"

روی کوله پشتی ام نوشته بودم: "مسافر ری؛ عاشق کربلا". این جمله یک کد و علامت برای ایرانیها و هموطنان بود. سعید ذوالقدری با دیدن نوشته روی کوله پشتی صدایم کرد و گفت: مخلص بچههای شاه عبدالعظیم هم هستیم. دیدن یک هموطن در کشور غریب مثل ب کمپلکس به آدم انرژی می دهد. او اهل تبریز بود بار اولش بود که به کربلا می آمد. می گفت: همه چیز در این سفر حتی سختیها و مشکلاتش برای آدم لذتبخش و خاطره انگیز است.

مهمان نوازی را از عراقیها یاد بگیریم

ذوالقدری می گوید: از مرز مهران تا اینجا یک ریال از جیب خرج نکردیم همه را مهمان عراقیها بودیم غذا و خوراکی به وفور وجود دارد و جای تعجب و شگفتی است که این همه غذا در این چند روز از کجا می رسد!

حتی ما ایرانیها هم با وجود شهره بودن به مهمان نوازی تا حالا به این شکل مراسمی نداشته ایم. در بعضی هیاتهای ایران در ایام محرم رفیق بازی و باند بازی هست اگر موقع نهار یا شام به یک هیات غریب بروید اغلب به شما چپ چپ نگاه می کنند و یا اینکه اول غذای خودشان و خانواده و رفقایشان را بر می دارند، بعد نذری را بین مردم توزیع می کنند، اما در موکب عراقیها اول از زائران پذیرایی می کنند، بعدا به خودشان می رسند.

پیاده روی نوجوان ۱۱ ساله پای برهنه

میثم آوایی دانش آموز کلاس پنجم از شهر قم است که برای هفتمین بار همراه خانواده اش به زیارت آمده، میثم می گوید: وقتی صدام حسین اعدام شد من یک ساله بودم که همراه پدر و مادرم به زیارت کربلا آمدم. ۳۰ کیلومتر را پا برهنه به عشق امام حسین(ع) پیاده آمده

بلند شده است؛ با نزدیک شدن غروب کم کم از تعداد زائرانی که به سمت کربلا در حرکت هستند کم می شود؛ در طول مسیر از کودک و جوان گرفته تا مردان و زنان سالخورده التماس می کنند که به خانه آنها برویم و شب را مهمان آنها باشیم.

ساکنان مسیر راهپیمایی زائران خانههای خود را طوری طراحی کردهاند که حداقل دو چشمه سرویس بهداشتی و دو سرویس حمام داشته باشند. آنها با احترام زائران را به خانه شان دعوت می کردند. اگر زائری دعوت صاحبخانه را می پذیرفت انگار دنیا را به او دادهاند. تعداد زیادی تشک ابری و پتو در طبقه دوم خانه روی هم چیده شده بود قبل از ما تعداد دیگری زائر وارد خانه شده و در حال استراحت بودند ساعت ۶ بعد از ظهر بود به محض اینکه سرم را روی بالش گذاشتم به خواب عمیقی فرو رفتم.

یک ساعت بعد با سر و صدای صاحب خانه بیدار شدیم چند نفر جوان سفره شام را وسط سالن پذیرایی پهن کردند در یک چشم بر هم زدن قوطی دوغ، نان، ترشی و قاشق جلوی مهمان گذاشتند و طولی نکشید که شام کنتل عربی سر سفره آوردند که در کنار آن هم مقداری سیب زمینی، خیار شور و گوجه فرنگی قرار داشت.

بهترین پنیر برای پذیرایی صبحانه

با طلوع خورشید مهمان نوازی مردم عراق هم از سر گرفته می شود و بساط صبحانه در طول مسیر در هر دو طرف بولوار پهن می شود. از نان و پنیر محلی گرفته تا چای، شیر، تخم مرغ آب پز، خرما، خامه، مخلوط سوسیس تخم مرغ، عدسی، سوپهای مخصوص عربی، نیمرو و... در موکبهای بین راه توزیع می شد.

یکی از دامداران روستایی مقدار زیادی پنیر محلی درجه یک با خود آورده و همراه نان محلی به مسافران تعارف می کرد. به جرات می توان گفت برخی اقلامی را که به رایگان در میان مردم توزیع می شد در هتل های ۵ ستاره و گرانتیمت هم نمی توان پیدا کرد.

از کوچک و بزرگ و پیر و جوان سینی چای و شیر در دست گرفته و وسط خیابان می ایستادند و به زوار تعارف می کردند.

التماس برای حمل کوله پشتی

یک پسر بچه ۱۰-۱۱ ساله کوله پشتی یک مرد را چسبیده بود و به سمت خود می کشید و با زبان عربی عاجزانه التماس می کرد. همه فکر می کردیم این پسر بچه فقیر است و درخواست پول می کند. مرد که متوجه صحبتهای پسرک نمی شد بالاخره تسلیم شد و کوله اش را به دست نوجوان داد تا ببیند او چه می خواهد؛ برق پیروزی و فتح قلب زائر امام حسین(ع) در چشمان نوجوان عراقی موج می زد. پسرک خوشحال و سرمست از اینکه توانسته است به یک زائر امام حسین(ع) خدمت کند شادمان و سرفراز مثل اینکه تجارتی بزرگ و پر سود انجام داده است، کوله پشتی را بر کول خود انداخت و پیشاپیش مرد به راه افتاد تا خستگی از تن زائر امام حسین(ع) به در شود.

نوجوان عراقی پای زوار را مرهم می کرد

عشق و ارادت به امام حسین و اهل بیت(ع) فقط هزینه کردن و شام و نهار دادن نیست؛ هر کس به هر وسیله، ارادت خود را به اهل بیت نشان می داد.

یک پسر جوان نیمکتی در کنار راه گذاشته بود و با مقداری باند کشی و پماد و وسایل بهداشتی پای زائران را ماساژ می داد و اگر احیانا تاول زده و زخم شده بود مداوا می کرد و با بتادین شستشو می داد و باند پیچی می کرد. کارهایی که شاید خیلی از جوانها حتی برای والدین خود هم انجام ندهند، آنها برای افرادی غریبه که اصلا آنها را نمی شناختند انجام می دادند.

مرغ کنتاکی صلواتی

همه چیز در شهرهای مسیر مرز مهران تا نجف و کربلا تحت تاثیر راهپیمایی بزرگ اربعین به عنوان یک رویداد بزرگ مذهبی قرار گرفته است، از کاسبی چندان خبری نیست؛ فقط تعدادی دست فروش کنار خیابان در مسیر حرکت زوار بساط کرده و وسایلی مثل جوراب،